

تأملاتی پیرامون تمایز باور و پذیرش در معرفت‌شناسی

سید حسین عظیمی دخت¹

چکیده

هدف: هدف محقق در این مقاله، تحلیل و بررسی انتقادی ماهیت باور و نسبت آن با پذیرش، از دیدگاه ون‌فراسن، جاناتان کوهن، آلستون و کلارک بود. ون‌فراسن با تفکیک باور و پذیرش درباره یک نظریه علمی، معتقد است پذیرش به معنای کارآمد بودن و باور به معنای احتمال شخصی است. کوهن معنای باور را به گرایش به صدق قضیه و معنای پذیرش را حکم به نسبت موجود در قضیه تحویل برده است. آلستون نیز با پذیرش تمایز باور و پذیرش، مشخصه باور را یقین دانسته، نسبت این دو مفهوم را با ایمان بررسی کرده است. کلارک نیز با بیان ویژگی‌هایی همچون: امتداد زمانی، غیر ارادی بودن و مراتب داشتن باور، بر تمایز آن با پذیرش تأکید دارد. در مجموع، دیدگاهها در خصوص باور، با تمایز نهادن بین پذیرش و اعتقاد، ماهیت باور را بررسی کرده‌اند. **روش:** این پژوهش به روش توصیف و تحلیل عقلی کوشیده است با مقایسه دیدگاهها در خصوص چیستی باور، فهمی درخور از آن ارائه دهد. **یافته‌ها و نتیجه‌گیری:** مشخصه و ویژگی‌های باور عبارتند از: 1. رویکردی است از ناحیه فاعل شناسا نسبت به قضیه و نیز امور؛ 2. همواره ناظر به صدق است؛ 3. با احتمال سازگار نیست؛ 4. مستقیماً ارادی نیست؛ 5. بین باورهای مبتنی بر حواس و باورهای مبتنی بر سایر منابع باورساز، تفاوت است.

واژگان کلیدی: باور، پذیرش، ون‌فراسن، جاناتان کوهن، ویلیام آلستون، کلارک، معرفت‌شناسی.

◆ دریافت مقاله: 98/05/19، تصویب نهایی: 98/12/10.

1. دکتری کلام (مسائل جدید کلامی و فلسفه دین) از دانشگاه قم، استادیار گروه فلسفه و حکمت اسلامی، دانشگاه میبد یزد / نشانی: یزد، میبد، بلوار خرمشهر، میدان دفاع مقدس، کیلومتر 2 بلوار مرحوم حجت الاسلام و المسلمین یحیی زاده، دانشگاه میبد یزد / نمابر: Email: azimidokht@gmail.com / 03532353004

الف) مقدمه

باور و چستی آن، از مسائلی است که در معرفت‌شناسی، فلسفه علم، فلسفه ذهن، منطق و نیز مجادلات دینی بحث و بررسی شده است. در تعریف مشهور از معرفت در معرفت‌شناسی، باور یکی از اجزای سه‌گانه معرفت‌گزاره‌ای است. این مؤلفه، شرط ذهنی معرفت است که در مقابل عنصر عینی، یعنی صدق قرار دارد. همچنین، بحث اراده‌گرایی اعتقادی، از عناوینی است که موضوع چستی باور را به میدان کشیده است.¹ در این بحث، پرسش اساسی آن است که آیا فرایند اعتقاد ورزیدن در حیطه کنترل ارادی انسانهاست یا اعتقادورزی امری غیر ارادی است.

رد پای بحث از باور را می‌توان با معانی متفاوتی در تاریخ فلسفه دنبال کرد. هیوم² اولین فیلسوفی است که تلاش کرد به توصیف مفهوم باور بپردازد. با این حال وی اذعان می‌کند که با وجود مبهم بودن آن، هیچ کس در اندازه کافی به دشواری آن اذعان نکرده است. از این رو، اقرار می‌کند حتی زمانی که تصور می‌کند این موضوع را کاملاً درک کرده است، برای توضیح آن در قالب واژگان ناتوان خواهد بود و تبیین کامل این احساس یا نوع این مفهوم، محال است (هیوم، 1739: 628). بنابر این، با توجه به درونی و نفسانی بودن باور، فهم تصویری از آن مشکل است و در صورت ادراک، بیان آن در قالب الفاظ امری دشوار خواهد بود. این پژوهش به بررسی ماهیت باور و ارتباط آن با دیگر حالت‌های ذهنی می‌پردازد.

ب) ون‌فراسن و چستی باور

در تاریخ اندیشه و در مباحث فلسفی جدید، نخستین بحث‌های مدون پیرامون باور و تفکیک آن از واژه‌های مشابه را می‌توان در دیدگاه‌های ون‌فراسن³ یافت. فراسن حداقل در سه اثر خود (1980، 1985، 1989)، باور و پذیرش⁴ را مورد بحث قرار داده و تلاش کرده است بین باور به یک نظریه علمی و پذیرش نظریه علمی تفکیک کند. از آنجا که قصد ما تفصیل دیدگاه‌های این متفکر نیست، تلاش می‌کنیم تا دیدگاه وی را در باب باور و پذیرش به طور مختصر جمع‌بندی کنیم.

نخستین نکته قابل ذکر درباره دیدگاه فراسن در باب باور این است که وی از باور و اعتقاد به یک نظریه علمی سخن می‌گوید؛ در حالی که در بحث از ماهیت باور به عنوان مؤلفه‌ای از معرفت، باور و اعتقاد

1. چنانکه می‌دانیم، در بحث اراده‌گرایی اعتقادی، پرسش اصلی این است که آیا باورهای ما ارادی‌اند یا خیر؟ بحث از ماهیت باور و اینکه باور از سنخ فعل یا انفعال است، از پیش‌فرض‌های چنین بحثی است. به عبارت دیگر؛ تا زمانی که مشخص نشود آیا باور از مقوله فعل یا انفعال است، کل بحث اخلاق باور معطل خواهد ماند. نظر به این مطلب است که بحث از ماهیت باور نیز اهمیت ویژه‌ای می‌یابد.

2. Hume

3. Van Fraassen

4. Acceptance

به عنوان حالتی و به بیانی بهتر، رویکردی انسانی تلقی می‌شود که متعلق آن گزاره‌ها، اعم از علمی و غیر علمی‌اند.

نکته دوم این است که وی بین باور و پذیرش یک نظریه علمی تمایز می‌نهد. از نگاه ون‌فراسن، پذیرش یک نظریه علمی، متضمن این باور نیست که نظریه مزبور صادق است (فراسن، 1980: 215). می‌دانیم که نگاه فراسن نگاهی ضد واقع‌گرایانه¹ است. مطابق با دیدگاه‌های واقع‌گرایانه² در علم، پذیرش یک نظریه علمی، مستلزم باور به این است که آن نظریه علمی صادق است. به عبارت دیگر؛ چنانچه به وضعیتی برسیم که آمادگی پذیرش یک نظریه علمی را داشته باشیم، در واقع آن نظریه علمی را صادق دانسته‌ایم و معتقد شده‌ایم که واقعیت نیز چنین است. اما بر اساس دیدگاه ضد واقع‌گرایانه فراسن، قرار گرفتن در وضعیت پذیرش یک نظریه علمی، تنها کارآمد³ بودن آن نظریه را نتیجه می‌دهد و این بدان معنی است که کارآمدی و باور به صدق نظریه علمی، متفاوت‌اند. مطابق با نظر وی، باور همان احتمال شخصی یا ذهنی⁴ است و باور یا اعتقاد تام⁵ دارای احتمال شخصی است. از این نظر، پذیرش یک نظریه علمی، مستلزم باور به صدق آن نیست.⁶ (ون‌فراسن، 1980: 216)

چنانکه مشاهده می‌شود، معنای پذیرش و باور در نگاه فراسن تا اندازه‌ای از تلقی عام فراتر رفته است. به عبارت دیگر؛ فراسن پیش خود، معنایی را برای پذیرش و باور اراده کرده و احکامی را بدان نسبت می‌دهد. به نظر می‌رسد در نظر وی، باور و پذیرش مرتبط با مفهوم صدق معنا نشده‌اند و در هر دو تنها حکم به برقراری نسبت در یک گزاره علمی داده می‌شود که به سبب کارآمدی یا احتمالی است که از سود آن می‌رود. اما نکته‌ای که وی به حق بدان اشاره کرده، تفکیک بین باور و پذیرش است. این مطلب بعدها در آثار متعددی مورد توجه قرار گرفته و توسط برخی از متفکران همچون لورنس جاناتان کوهن،⁷ ویلیام آلستون⁸ و دیگران بسط داده شده است که در ادامه به دیدگاه آنان نیز نظر خواهیم داشت.

1. Anti-Realistic
2. Realistic
3. Adequate

4. برای روشن شدن احتمال شخصی (Subjective Probability) بد نیست نگاهی به توضیحات پاتریک ماهر داشته باشیم. وی بیان می‌کند که احتمال شخصی در دیدگاه‌های رمسی (Ramsey) تابع احتمالی است که ترجیحات شخص در شرط‌بندی‌ها آن را مشخص می‌کند. برای مثال، چنانچه من به p معتقد باشم، تابع سود (U) مشخصی وجود خواهد داشت که اعتقاد به p آن تابع سود را به ارمغان خواهد آورد. حال گفته می‌شود پذیرش A به منزله آن است که شخص اولویت‌هایی در نظر گرفته است که سود متوقع در ارتباط با پذیرش A را بالا می‌برد. به بیان ساده‌تر؛ پذیرش یک نظریه علمی و اولویت‌ها یا ترجیحات عبارتند از: مایل بودن شخص برای اینکه روی نظریه مورد بحث شرط‌بندی بزرگی کند. (ماهر، 1990: 382-383)

5. Full Belief

6. گفتنی است که فراسن، پذیرش تام را مشابه باور تام می‌داند؛ اما معتقد است که در علم، هیچ‌گاه پذیرش تام رخ نمی‌دهد و ما با پذیرش‌های ناقص که از احتمال شخصی نزدیک به 1 برخوردارند، روبه‌رویم. (فراسن، 1985: 281)

7. Laurence Jonathan Cohen
8. Williams Alston

ج) باور از نگاه لورنس جاناتان کوهن

پژوهش مهم دیگری که در باب باور و پذیرش انجام شده، پژوهشی جامع و فراگیر است که کوهن ابتدا به صورت پراکنده و سپس سال 1992 در یک کتاب آن را به چاپ رساند. وی در آثار خود پیرامون تمایز بین باور و پذیرش، ابتدا به این مطلب اشاره می‌کند که ادبیات فلسفی تا زمان او از این دو اصطلاح زیاد استفاده کرده است. در این ادبیات، آنچه به وفور از آن سخن رفته، بحث از شرایط عقلانیت باور و پذیرش یک گزاره بوده و به وجوه تمایز این دو، کمتر توجه شده است.¹ وی هدف خود را توجه دادن به برخی از پیامدهای عدم تمایز بین باور و پذیرش بیان می‌کند. (کوهن، 1989: 367)

از نگاه کوهن، تمایز بین باور و پذیرش امری نیست که صرفاً به معنای زبانی این دو واژه مربوط شود. به نظر او، خصوصیتی که به پذیرش نسبت داده می‌شوند، اغلب خصوصیتی‌اند که سالها قبل فیلسوفان به حکم² نسبت می‌داده‌اند. وی اشاره می‌کند که منظورش از پذیرش، چیزی نیست که به بیان فیلسوفان امروزی «فعل گفتار تصدیق»³ نام نهاده می‌شود؛ یعنی فعل گفتاری که شخص به واسطه آن، موافقت لفظی خود را با یک قضیه اعلام می‌کند؛ خواه موافق با وضعیت فکری‌اش باشد و خواه نباشد. به عبارت دیگر؛ منظور وی از پذیرش، اظهار موافقت لفظی نیست؛ زیرا موافقت لفظی می‌تواند همراه با حکم نباشد و در این صورت، پذیرش به معنایی که او در نظر دارد، صورت نپذیرفته است. از نظر کوهن، پذیرش همان حکم است که یک فعل ذهنی⁴ تلقی می‌شود. البته وی اشاره می‌کند که پذیرش یک قضیه می‌تواند خود را در زبان و افعال نشان دهد، ولی چنین امری الزامی نیست. در عین حال، پذیرش یک قضیه متضمن التزام به سیاست مقدمه قرار دادن⁵ آن قضیه است.⁶ به عبارت دیگر؛ کسی که p را می‌پذیرد، متعهد می‌شود که در قبال p، سیاست پذیرفتن p به عنوان مقدمه، استدلالات و استنتاجات خاصی را دنبال کند. با این وصف می‌توان گفت پذیرش یک قضیه عبارت است از حکم به اتصاف موضوع به محمول؛ خواه این حکم اظهار شود، خواه نشود. مهم‌ترین نشانه پذیرش این است که وقتی نسبت به یک قضیه، حالت پذیرش در ما شکل می‌گیرد، ملزم می‌شویم این حکم را مقدمه استدلالات خود قرار دهیم. (همان: 368)

1. این نکته حائز اهمیت است که کوهن از جمله فیلسوفان علم است و بیش از هر چیز، تفکیک بین باور و پذیرش یک نظریه علمی مدنظر اوست.

2. Judgment

3. Speech-Act of Assent

4. Mental Act

5. Policy of Premising

6. البته چنین سیاستی به معنی آن نیست که صدق یک قضیه را پذیرفته‌ایم. پذیرش، گویا صرفاً اعلام آمادگی برای در نظر گرفتن صدق یک قضیه و ادامه دادن است. گویی در پذیرش، صدق را مفروض می‌انگاریم و آن گزاره را در مقدمات استدلالمان لحاظ می‌کنیم.

اما باور از نگاه کوهن تا اندازه‌ای متفاوت است. باور به P عبارت است از تمایل به احساس صادق بودن P ؛ خواه چنین حالتی به مقدمه قرار دادن P بینجامد و خواه چنین نشود.¹ بنابر این، وقتی من با این قضیه مواجه می‌شوم که «گل سرخ، خوشبوست»، با دو احساس ممکن است مواجه باشم: نخست، حس صادق بودن و دوم، حس کاذب بودن. باور، وضعیتی است که شخص به احساس صادق بودن قضیه گرایش پیدا کرده است. به بیان دیگر؛ گویی کوهن نوعی پدیدارشناسی خاص ارائه می‌دهد که باور را در زمره حالاتی انفعالی همچون شادی و غم قرار می‌دهد. ما هنگام غم و شادی در حالاتی قرار می‌گیریم که متمایز از حالات امید و انتظار است و به سادگی این حالات را از یکدیگر متمایز می‌کنیم. از نظر کوهن، درباره باور نیز حالت پدیداری خاص در شخص حاکم است؛ وضعیت باور برای شخص، وضعیت تمایل به سمت صادق بودن قضیه است؛ با این توصیف زمانی که من به P باور دارم. در حقیقت؛ به احساس صادق بودن P گرایش پیدا کرده‌ام. در چنین وضعیتی است که می‌توان گفت باور شکل گرفته است.²

حس صادق بودن P در شخص، ممکن است از ناحیه قرائن و دلایلی باشد که بر صدق P اقامه شده و شخص از آن دلایل مطلع است. یا ممکن است شخص در وضعیتی باشد که مواجه شدن با دلایلی علیه P برای وی فوق‌العاده نامحتمل و تعجب‌آور باشد. همچنین ممکن است من از صادق بودن P خوشم بیاید. اینها و نظیر این موارد، همگی وضعیتهایی‌اند که حس صادق بودن یک قضیه را برای شخص ایجاد کرده و سبب باور به P می‌شوند.

کوهن علاوه بر ذکر ویژگی‌های باور و پذیرش، تلاش می‌کند تا معیاری نیز برای تفاوت این دو ارائه دهد. به نظر وی، برای تشخیص اینکه یک فرد در وضعیت پذیرش است یا باور، می‌توان پاسخ وی را تحلیل و این ابهام را برطرف کرد. وقتی شخص در وضعیت پذیرش باشد، چنانچه از او سؤال شود که آیا P را پذیرفته‌اید یا نه، وی در پاسخ یا تصمیم می‌گیرد یا شما را از تصمیم خودش آگاه می‌کند. بدین معنا که یا تصمیم می‌گیرد حکم به اتصاف موضوع به محمول دهد³ یا وضعیت حکم خود را بیان کند. اما در

1. کوهن در نگاه پدیدارشناسانه، صادق بودن را با احساس صادق بودن متمایز دانسته است. در واقع؛ وقتی اعتقاد می‌ورزیم، نسبت به احساس صادق انگاشتن یک قضیه که در ما شکل گرفته است، تمایل نشان می‌دهیم.

2. سخن کوهن را می‌توان با نگاه منطق‌دانان مسلمان درباره تصدیق و حکم مقایسه کرد. در منطق برای علم حصولی دو قسم تصور و تصدیق بیان می‌شود. از آنجا که مقسم هر دو، علم حصولی است، باید حالت انفعال و تأثر در هر دو وجود داشته باشد؛ حال آنکه تصدیق به معنای تصور، همراه با حکم تعریف می‌شود که فعل نفس است نه انفعال. برای رفع این ناسازگاری گفته می‌شود علاوه بر تصورات مجرد و محض، ادراک مطابقت نسبت موجود در گزاره با واقع، تصدیق نامیده می‌شود که این ادراک، مستلزم حکم، اذعان و تصدیق نفس است که از مقوله فعل است. بنابر این، تصدیقی که از اقسام علم حصولی است، ادراک نسبت واقع در جمله با واقع است که از مقوله انفعال است (مظفر، 2003: 26).

3. در پذیرش، می‌پذیریم که موضوع را با وصف محمول ببینیم؛ اما معتقد نشده‌ایم که موضوع با وصف محمول واقعی است. رمز تفاوت اعتقاد و پذیرش در همین نکته است.

376 ♦ تأملاتی پیرامون تمایز باور و پذیرش در معرفت‌شناسی

وضعیتی که می‌پرسید آیا این مطلب را باور دارید یا نه، شخص به خود رجوع می‌کند، درون‌نگری¹ می‌کند یا گرایش خودش به حس صادق بودن P را گزارش می‌کند. به تعبیر دیگر؛ شخص در وضعیت باور، به خود رجوع می‌کند و تلاش می‌کند وضعیت خود را نسبت به احساس صادق بودن P برای شما بازگو کند.

کوهن راجع به نسبت باور و پذیرش اشاره می‌کند که همواره این‌گونه نیست که شخص باورهایش را بپذیرد یا پذیرشهایش تبدیل به باور شوند. به عبارتی؛ این دو مستلزم یکدیگر نیستند و اصولاً چنین وضعیتی مطلوب هم نیست. شخصی که تمامی باورهایش را مورد پذیرش قرار می‌دهد، خام است؛ همچنانکه شخص اگر حاضر نباشد هیچ یک از باورهایش را مورد پذیرش قرار دهد، به نحو غیر عقلانی شکاک به حساب می‌آید.² به عبارت دیگر؛ ممکن است شخص به P باور نداشته باشد، اما می‌تواند آن را برای منظوری خاص مورد پذیرش قرار دهد. در واقع؛ پذیرش یک قضیه می‌تواند بی‌ارتباط با باور به آن قضیه باشد. کوهن برای ترسیم این تمایز به نمونه‌ای اشاره می‌کند که یک وکیل مدافع با وجود اینکه به بی‌گناهی موکل خود ایمان و اعتقاد ندارد، اما بی‌گناهی وی را می‌پذیرد تا در مقابل هیئت منصفه از او دفاع کند. این مطلب از آن نظر است که پذیرش بر خلاف باور که به هدف صدق است، با اهداف دیگری همچون سود و موفقیت، طرح‌ریزی می‌شود. از این نظر، شخص می‌تواند اموری را بپذیرد که به کذبشان معتقد است. همچنین می‌توان تصور کرد که چیزی را که باور داریم نیز مورد پذیرش قرار ندهیم؛ یعنی گرایش به صدق یک قضیه وجود دارد، اما به برقراری نسبت بین موضوع و محمول حکم نمی‌شود. اما در این فرض، چه امر یا اموری با وجود تمایل به صدق، مانع از پذیرش می‌شود؟

نکته دیگر در تمایز باور و پذیرش، زمینه‌های شکل‌گیری آنهاست. دلایل پذیرش P لازم نیست لزوماً معرفتی باشند. کاملاً ممکن است مطلبی را بپذیریم، تنها از این نظر که دوستان آن را بیان کرده و ممکن است به قضیه‌ای اعتقاد تام داشته باشیم، اما آن را نپذیریم؛ یعنی رضایت ندهیم آن را مبنای استدلالات خود قرار دهیم. با این وصف در بیان ارتباط متقابل باور و پذیرش، کوهن نتیجه می‌گیرد که ممکن است باور به وضعیت پذیرش برسد و ممکن است پذیرش، باور را به دنبال نداشته باشد.³ (کوهن، 1992: 33-31)

در همین راستا، کوهن بیان می‌کند که هر چند ممکن است پذیرش، باور را به دنبال داشته باشد، اما نباید تصور کرد که نفس پذیرش، باور را نتیجه می‌دهد؛ زیرا اگر چنین باشد، می‌توان با پذیرش ابتدایی هر

1. Introspection

2. در پاسخ به این سؤال که چرا نباید نسبت به باورهایمان - که صادق‌شان می‌پنداریم - پذیرش داشته باشیم، شاید بتوان گفت که باور، تمایل به احساس صادق انگاشتن یک گزاره است. اما همواره نباید به چنین احساسی پاسخ مثبت داد. هر چند انکار یکباره منجر به شکاک بودن می‌شود، اما پذیرش تمامی باورها نیز گویا دور از احتیاط است.

3. گفتنی است که این بحث را کوهن مطرح کرده و بعد در ادبیات فلسفی به عنوان یک مسئله حضور یافته است و متفکران زیادی به صورت مستقیم و غیر مستقیم بدان پرداخته‌اند. (برای مثال، رک به: کلارک، 1994)

قضیه‌ای، به وضعیت باور بدان نایل شد. بنابر این، پذیرش نمی‌تواند دلیل باور باشد. اما قابل تصور است که باور به یک قضیه - حداقل در نگاه اول - بتواند مبنا و دلیلی - نه لزوماً بهترین دلیل - برای پذیرش آن قضیه واقع شود (کوهن، 1989: 369). بنابر این، احتمال صدق به یک گزاره، می‌تواند مبنایی برای حکم به آن قضیه باشد.

مطلب دیگر آنکه، به اعتقاد کوهن، پذیرش امری ارادی است؛ اما باور متعلق اراده قرار نمی‌گیرد (کوهن، 1992: 26). به نظر وی، متعلق باور، چنانچه قضیه باشد، ارادی بودن را از بین می‌برد. وی می‌گوید انسان ممکن است تصمیم بگیرد تا به دوستش باور داشته باشد؛ یعنی به حرف دوستش اعتماد کند، یا شخص ممکن است به دوست خود ایمان بیاورد؛ یعنی به قابلیت‌های او اعتماد کند،¹ اما اینکه بخواهیم تصمیم بگیریم تا این گزاره را که «فردا باران می‌بارد» باور داشته باشیم، در توانایی ما نیست. اگر چه پذیرفتن یا نپذیرفتن این گزاره، ارادی است و به تصمیم ما بستگی دارد. وجه غیر ارادی بودن باور نیز در این مطلب نهفته است که باورها در هر موردی،² مستقل از انتخاب مستقیم و بی‌واسطه باورکننده‌اند. نتیجه چنین امری این است که انسانها در خصوص پذیرش‌هایشان مسئول و قابل مؤاخذه‌اند؛ اما در خصوص باورها چنین نیستند. کوهن حتی دکارت و هیوم را نیز با قول خود در باب ارادی بودن پذیرش و غیر ارادی بودن باور موافق می‌داند.³ (کوهن، 1989: 370)

درباره نمونه‌هایی که کوهن برای ارادی بودن باور ذکر کرد، این نکته قابل طرح است که وی باور را گرایش به صدق گزاره *p* معنا کرد؛ حال آنکه نمونه‌های ذکر شده همچون اعتماد به دوست یا باور به قابلیت‌های او، از تعریف وی درباره باور خارج است. لذا ارادی دانستن این باورها وجهی ندارد. اگر هم منظور وی باور به سخنان دوست خود باشد، درحقیقت وی به یک گزاره باور پیدا کرده و در نتیجه، غیر ارادی می‌شود.

کوهن در بیان ویژگی‌های نهایی پذیرش و باور و در راستای ترسیم تمایز این دو، اظهار می‌دارد که پذیرش، امری درجه‌بردار و مشکک نیست؛ در حالی که باور چنین است. پذیرش *p* به معنی این است که شخص، سیاست مقدمه قرار دادن *p* را پذیرفته است و این امر دیگر موضوع درجه و مراتب نیست؛ در حالی که باور به *p* می‌تواند درجات و مراتب داشته باشد. (همان: 374)

1. در این موارد، متعلق باور، گزاره نیست.
2. منظور باورهای اخلاقی (*Ethical Beliefs*)، واقعی یا ناظر به واقع (*Factual Beliefs*) و باورهای شهودی (*Intuitive Beliefs*) هستند. به نظر کوهن، باورهای اخلاقی، اوامر پسند یا ناپسند وجدان شخص‌اند. همین‌طور باورهای واقعی، احساسات شخص باورکننده راجع به واقعیت ذهنی یا فیزیکی‌اند و سرانجام باورهای شهودی، تأملات بی‌واسطه، غیرتأملی و ناآموخته شخص‌اند که در هر صورت تحت اراده شخص باورکننده نیستند. (کوهن، 1989: 370)
3. دکارت گفته بود: «دامنه حدود و ثغور اراده در حکم، بیش از فهم است» و هیوم نیز بیان کرده بود که: «باور برای اینکه فعل بخش منفعل طبیعت ما باشد، بیشتر تناسب دارد تا اینکه فعل بخش معرفتی‌مان باشد» (نقل از: کوهن، 1989: 370)

378 ♦ تأملاتی پیرامون تمایز باور و پذیرش در معرفت‌شناسی

اما چنانکه ردفورد¹ (1990: 609) اشاره می‌کند، چنین توصیفی از باور، باور را در زمرهٔ احساسات قرار می‌دهد. کوهن اشاره کرد که باور همچون احساس است که شخص برای داشتن آن تصمیم نمی‌گیرد، بلکه فقط آن را از طریق درون‌نگری کشف می‌کند. وضعیت باور داشتن از نگاه کوهن، وضعیت تمایل شخص به احساس صدق p بود و این وضعیت را می‌توانستیم با نگاه به خود و نیز از طریق گزارشهایی که از حالت درونی خود ارائه می‌کردیم، دریابیم. از این نظر، در وضعیت باور داشتن، ما به خود رجوع می‌کنیم، وضعیت خود را - که همان تمایل بودن به صدق p است - درمی‌یابیم و گاه این وضعیت را گزارش می‌کنیم. اما اگر امر چنین باشد، حداقل باید گفت که شخص نمی‌تواند بفهمد راجع به آنچه معتقد است، ممکن است بر خطا باشد. این امر در باب احساسات ما کاملاً پذیرفته است. وقتی شخص احساس غم دارد، نمی‌توان گفت که در احساس غم داشتن بر خطا بوده است؛ هیچ کس نمی‌پذیرد که وضعیت غم دیروزش، در واقع وضعیت شادی‌اش بوده و او به خطا وضعیت غم را درک کرده است. این همان خطاناپذیری ادراکات حضوری ماست. حال اگر باورهایمان نیز چنین باشند، باید بپذیریم که باورهای ما نیز خطاناپذیرند.²

به علاوه، چنانچه باورهای ما غیر ارادی باشند، خلاص شدن از آنها نباید سهل دانسته شود. آغاز هر پژوهش علمی، با فرض تردید دستوری در باورهایمان امکان‌پذیر است. حال اگر چنانکه کوهن معتقد است، باورهای ما انفعالی باشند و ما در کسب این وضعیتها ارادهٔ مستقیمی نداشته باشیم، پس خلاص شدن از باورهایمان نیز باید بسیار دشوار باشد. البته این کار، حداقل برای دانشمندان علوم تجربی که پژوهشهای خود را با تردید دستوری در مفروضات آغاز می‌کنند، امری معمول است. با این فرض، یا باید به دانشمندان علوم تجربی توصیه کنیم که خود را از وضعیت باور به نظریات علمی برکنار دارند و به صرف پذیرش یک نظریه اکتفا کنند تا برای خلاص شدن از نظریات و پذیرفتن نظرات جدید راحت‌تر عمل کنند و امر پژوهش را سهل‌تر ادامه دهند،³ یا اینکه بپذیریم خلاصی از وضعیت باور، امری سهل است.⁴

1. Colin Radford

2. شاید بتوان گفت که چنین اشکالی نمی‌تواند به کوهن وارد باشد؛ چون مقصود او از احساس و تمایل به صدق گزاره به زبان فیلسوف مسلمان، همان ادراک یا فهم صدق قضیه؛ یعنی مطابقت آن با واقع است. در این صورت، خود آن ادراک و فهم که متعلق علم حضوری است، خطاناپذیر است؛ یعنی دارندهٔ این ادراک در اینکه چنین ادراکی دارد، خطا نمی‌کند، اما واقع‌نمایی این ادراک؛ یعنی همان تلقی مطابقت قضیه با واقع، می‌تواند درست نباشد. به بیانی دیگر؛ من در اینکه چنین تمایلی به صدق یک گزاره را در خود احساس کرده‌ام، نمی‌توانم بر خطا باشم، اما در عین حال این مسئله که آیا در واقع نیز گزارهٔ من نظر صادق است یا خیر، همچنان قابل بررسی خواهد ماند و خطاناپذیر مسلم نخواهد بود. با این حال، می‌توان گفت که اشکال ردفورد برقرار است. به اعتقاد وی، اگر باور را صرفاً به گزارش تمایل به احساس صادق بودن یک گزاره فرو بکاهید، و نه بیشتر، از احکام احساسات ما فراتر نخواهد رفت و خطاناپذیری آن را نیز باید بپذیرید. اما با توجه به اینکه خطاناپذیری باورهایمان پذیرفته نیست، پس باورهای ما از احساس تمایل به صادق انگاشتن فراتر می‌روند.

3. ظاهراً پوپر بر چنین پیشنهادی اصرار داشته است. (ر.ک به: ردفورد، 1990: 610)

4. این مسئله، پرسش دیگری را در فلسفه به وجود آورده که آیا پذیرش یک نظریهٔ علمی، لزوماً متضمن باور بدان نظریه است؟ دی.اس. کلارک به این سؤالی پاسخ گفته است. (ر.ک به: کلارک، 1994)

(د) باور از نگاه ویلیام آلستون

از مباحث جنجالی پیرامون تمایز باور و پذیرش در سالهای اخیر، بحثی است که ویلیام پی. آلستون مطرح کرده است. دامنه این تمایز تا بدانجا پیش رفته که وی ایمان دینی¹ را از نوع پذیرش و نه باور معرفی می‌کند و بدین وسیله نتیجه می‌گیرد که لازم است عنصر معرفتی ایمان را با «پذیرش» تبیین کرد؛ زیرا چنین کاری رویکردهای متعدد شخص مؤمن را زیباتر تبیین می‌کند.

به هر حال، در اصل تمایز بین باور و پذیرش، آلستون نیز همگام با کوهن است. آلستون می‌پذیرد که باورها درجه‌بردارند. از نظر او، نقطه اوج باور، یقین کامل است و این دامنه در جهت کاستی تا آنجا پیش می‌رود که باور تنها بر گرایش صرف به مفروض گرفتن p اطلاق می‌شود. آلستون با ذکر نمونه‌های متعدد، نتیجه می‌گیرد که این نمونه‌ها تمایز بین باور و پذیرش را نشان می‌دهند.

نخستین نمونه‌ای که آلستون بیان می‌کند، کاپیتان تیمی است که در صدد است بفهمد حریف او در میدان چه ترکیبی می‌ریزد. این کاپیتان از تجربه زیادی برخوردار است و بارها در مقابل حریف خود بازی کرده و در گذشته حتی مربی‌گری حریف را بر عهده داشته است. بنابر این، از نظر وی خیلی محتمل است که حریف ترکیب X را بریزد. کاپیتان با این وصف، این قضیه را می‌پذیرد و بر اساس آن برای دفاع برنامه‌ریزی می‌کند. اما آلستون تأکید دارد که در این مورد، کاپیتان تیم تنها به وضعیت پذیرش درآمده و به اینکه حریف قرار است چه ترکیبی بریزد و بازی را به پیش ببرد، اعتقاد یا باور پیدا نکرده است. آلستون بیان می‌کند که کاپیتان مطمئن نیست حریف قرار است چه کند؛ اما با این وجود، این قضیه را می‌پذیرد که حریف او X را انجام خواهد داد و بر همین اساس به کار خود ادامه می‌دهد. چنانکه می‌بینیم، آلستون از اینکه چنین وضعیتی را وضعیت باور داشتن شخص بداند، طفره می‌رود و معتقد است در چنین وضعیتی، شخص در حالت پذیرش و نه اعتقاد، واقع است.

نمونه دیگری که آلستون بیان می‌کند، وضعیتی است که فرد در صدد بررسی دلایل له و علیه اراده آزاد یا اختیار است. فرض کنید در اثنای بررسی این دلایل، به این نتیجه می‌رسیم که دلایل مزبور شدیداً بر پذیرش اراده آزاد فردی اشاره دارند. آلستون می‌پرسد آیا در این وضعیت من فوراً و مستقیماً این نوع از آزادی اراده را مورد اعتقاد قرار می‌دهم؟ پاسخ آلستون منفی است. به اعتقاد او هنوز دلایل مقابل آزادی فردی وجود دارند و جا را برای تردید فراهم می‌کنند. به نظر وی، وضعیت شخص در این حالت، متفاوت از وضعیتی است که او میزبان باورهایی از این دست است که «من اکنون پشت رایانه‌ام در حال نوشتنم» یا

380 ♦ تأملاتی پیرامون تمایز باور و پذیرش در معرفت‌شناسی

«من ساکن شهر میبد هستم». در عین حال می‌توان گفت شخص اراده آزاد فردی را پذیرفته، اما باور نکرده است. (آلتون، 1996: 10-11)

گفتنی است که آلتون تمایز باور - پذیرش را برای تحلیل ایمان دینی و تحویل آن به پذیرش انجام می‌دهد. از نگاه او، تمایز بین چهار اصطلاح، اهمیت عمده دارد. وی از اصطلاحات «ایمان به»¹، «ایمان به اینکه»²، «باور و اعتقاد به»³ و «باور و اعتقاد به اینکه»⁴ نام می‌برد. به نظر آلتون، دو اصطلاح نخست از این مجموعه، با دو اصطلاح آخر به لحاظ ساختاری⁵ این‌همانی دارند. آلتون بیان می‌کند وقتی اصطلاح نخست را به کار می‌بریم و عنوان می‌کنیم که «علی مثلاً به حسن ایمان دارد» ویژگی ممتازی که به علی نسبت داده‌ایم، اعتماد و اطمینانی⁶ است که نسبت به حسن دارد و معنای این مطلب این است که علی برای انجام تعهداتی خاص به حسن اعتماد نشان می‌دهد. اما از طرف دیگر، اصطلاح دوم - یعنی «ایمان به اینکه» - متضمن اتخاذ رویکرد خاصی نسبت به یک قضیه⁷ است. آلتون اشاره می‌کند که ایمان دینی دو عنصر معرفتی و عاطفی دارد. عنصر عاطفی ایمان در برخی از تقاریر دینی به عشق به خدا تعبیر شده است. اما در باب عنصر معرفتی ایمان، آلتون بیان می‌دارد که منظور، داشتن رویکرد ایجابی نسبت به آموزه‌ها و اصول محوری یک دین خاص است. در همین جاست که وی این عنصر معرفتی را به اعتقاد یا باور بر نمی‌گرداند و ترجیح می‌دهد از پذیرش سخن به میان آورد. به اعتقاد وی، برخی از مؤمنان مسیحی این عنصر معرفتی را اعتقاد و باور می‌دانند. اما رویکرد ایجابی اغلب مؤمنان را باید پذیرش دانست، نه باور یا اعتقاد. دلیل آلتون این است که این رویکرد در بیشتر مسیحیان، فاقد نوعی از یقین و اطمینان است که مشخصه باور و اعتقاد است. به نظر وی، زندگی در این جهان غیر دینی و در دورانی که به لحاظ نظری دوران ناآرام و آشفته‌ای است، باعث شده ایمان این افراد با تردید و عدم یقین همراه باشد و این مطلب با باور و اعتقاد سازگار نیست. (همان: 10-11)

چنانچه می‌بینیم، گویا آلتون، مشخصه باور و اعتقاد را یقین و نوعی قطع در نظر گرفته است که در صورت عدم وجود چنین وجهی، رویکرد گزاره‌ای شخص را نباید باور و اعتقاد دانست. در چنین وضعیتهایی لازم است پذیرش را جایگزین باور و اعتقاد بدانیم. اما تا آنجا که به سنتهای دینی مربوط می‌شود، باور و اعتقاد ممکن است درجه‌بردار و مشکک باشد. در متون دینی ما باور و اعتقاد قلبی ممکن

1. Faith in
2. Faith that
3. Believe in
4. Believe that

5. منظور آلتون این نیست که «ایمان به» یا «اعتقاد به» به لحاظ ماهوی یکسان‌اند و ایمان با اعتقاد یکی است، بلکه وجه ساختاری آنها مد نظر اوست؛ یعنی متعلق «اعتقاد به» یا «ایمان به» چیزی است و متعلق «ایمان به اینکه» و «اعتقاد به اینکه» چیز دیگری - مشخصاً - قضیه است.

6. Trust
7. Proposition

است در سطوح ابتدایی و کم‌رنگ و بدون یقین شکل بگیرد و بعدها با عمل یا با مشاهدات و قراین، این باور ابتدایی قوت گرفته، به وضعیتهای بهتری تبدیل شود. از این جهت معلوم نیست چرا آلتون از اینکه ایمان افراد را از سنخ باور بداند ابا دارد و بر پذیرش دانستن آن اصرار می‌ورزد. این مطلب وقتی بیشتر در قالب ایراد مطرح می‌شود که می‌بینیم خود آلتون می‌پذیرد که باور از مراتب بالای یقین آغاز می‌شود و به درجه‌ای می‌رسد که صرفاً تمایل به مفروض گرفتن یک قضیه است (همان: 6). در حقیقت؛ نگاه آلتون به باور، نگاه تنگ‌نظرانه‌ای است که باور را به یقین تقلیل یا کاهش داده و با اعتقاد به مراتب داشتن باور، ناسازگار است. از این نظر می‌توان تمام موارد و نمونه‌های آلتون را نپذیرفت و از باور یا اعتقاد سخن گفت؛ باور و اعتقادی که به مرتبه یقین و به درجه بالایی از اطمینان نرسیده است.

پروفسور وحید¹ با بیان این مطلب اشاره می‌کند که مشکل آلتون این است که فکر می‌کند حیات اعتقادی شخص مؤمن را باید لزوماً به حسب باور و اعتقاد محض که هیچ‌گونه تردیدی را بر نمی‌تابد، تفسیر کرد. به عبارت دیگر؛ از نظر آلتون، در مواردی که رویکرد گزاره‌ای شخص مؤمن با دلایل قوی تأیید نمی‌شود و احیاناً وضعیتهای غیر معرفتی در ایجاد تردید در آن دخیل اند، نباید از باور و اعتقاد برای توصیف وضعیت مؤمن بهره گرفت و در عوض لازم است این حالت مؤمن را پذیرش بدانیم. مؤمن در این وضعیت تنها مسیحیت را پذیرفته و به مرحله اعتقاد و باور نرسیده است. این مطلب در نمونه‌هایی که آلتون ذکر کرده است به چشم می‌خورد. برای مثال، وی می‌گوید مؤمنی را در نظر بگیرید که زمانی اعتقاد تام و کامل داشته، اما اکنون ایمان خود را از دست داده است. چنین مؤمنی وقتی به گذشته خود می‌نگرد، فضای پیشین را به یاد می‌آورد و درمی‌یابد که در کلیسا نیازهای عمیق و حقیقی‌اش برآورده می‌شدند و ایمان، به زندگی‌اش معنا و ساختار می‌داده است. یا وضعیت شخصی را مثال می‌زند که به کلیسا تمایل دارد، از آن جهت که در حیات مسیحی چیزی را می‌یابد که عمیقاً ارضاکننده اوست. اما با این حال چنین شخصی اصول اعتقادی مسیحیت را صادق نمی‌داند. به نظر آلتون، در این وضعیتهای نباید گفت فرد مؤمن مسیحی به مسیحیت باور یا اعتقاد دارد، بلکه لازم است گفته شود او مسیحیت را پذیرفته است. (وحید، بی تا)

اما به نظر می‌آید که اعتراض وحید به آلتون چندان وارد نیست. وحید در ذکر نمونه‌های آلتونی تنها بر این نکته تأکید می‌ورزد که در این نمونه‌ها می‌توان باور را امری دانست که از مرتبه شک و تردید آغاز و به مراتب بالاتر ختم می‌شود. در حقیقت؛ اعتراض وی این است که چرا باید باور را که می‌توان امری درجه‌بردار دانست و خود آلتون نیز بر آن تأکید دارد، به پذیرش تحویل برد! به نظر وحید، نمونه‌های آلتونی همگی واجد تردید از ناحیه شخص‌اند، اما این الزام نمی‌کند که ما باور را رد و به جای آن پذیرش را بشناسیم.

382 ♦ تأملاتی پیرامون تمایز باور و پذیرش در معرفت‌شناسی

دقت در نظر آلستون نشان می‌دهد که وی بیش از آنکه تردید شخصی را مدّ نظر داشته باشد، صادق بودن را برای باور دارای اهمیت می‌داند؛ چون باور امری است که با صدق سروکار دارد. از این نظر، وقتی تردیدی در شخص ظاهر شود، این تردید، صادق بودن را که مشخصه اصلی باور و وجه تمایز آن از پذیرش است، از بین می‌برد و همین، شخص را از وضعیت باور داشتن به وضعیت پذیرش سوق می‌دهد. آلستون در همه نمونه‌ها تأکیدش بر وضعیتهایی است که ویژگی اصلی باور؛ یعنی ناظر به صدق بودن دچار مشکل شده است. با این وضعیت دیگر نمی‌توان باور یا اعتقاد را به شخص نسبت داد. وقتی دوران جدید و آگاهی از مسائل مختلف فلسفی و کلامی مرا در وضعیتی قرار داده است که نمی‌توانم اصول دینی را صد درصدی صادق بدانم، با زوال صادق دانستن قطعی و رسوخ تردید، باور نیز رخت برمی‌بندد. اما در عین حال، فواید عملی ایمان دینی را واقعاً برقرار می‌دانم و از این نظر می‌توان گفت مسیحیت را پذیرفته‌ام تا فواید عملی آن را دریافت کنم.

هـ) باور از نظر کلارک

دی.اس. کلارک در مقاله «آیا پذیرش متضمن باور است؟» (1994) به تفاوت‌های بین باور و پذیرش پرداخته است. وی ابتدا اشاره می‌کند که تلقی فلسفی در باب باور و پذیرش، با تصویری که از این دو در فهم عامه وجود دارد، متفاوت است. در زبان عامه، متعلق پذیرش، بیشتر عبارت اسمی است. برای مثال، وقتی گفته می‌شود «پریسا روایت روزنامه از فلان واقعه را می‌پذیرد»، عبارت اسمی روایت روزنامه از واقعه، متعلق پذیرش قرار گرفته است؛ در حالی که در زبان فلسفی، این قضایا هستند که متعلق پذیرش قرار می‌گیرند. کلارک اشاره می‌کند که در تلقی عادی نیز گاه یک قضیه، متعلق پذیرش واقع می‌شود؛ اما در این حالت، همواره همراه با اکراه و شاید پس از مدتی تلاش برای انکار قضیه است که پذیرش تحقق می‌یابد.¹ وقتی گفته می‌شود «دیوید این واقعیت را می‌پذیرد که همسرش بیش از شش ماه در قید حیات نخواهد بود»، متعلق پذیرش، قضیه است که با اکراه همراه است؛ در حالی که در فهم فلسفی، پذیرش بر نوع عامی از عمل ذهنی نسبت به قضایا اطلاق می‌شود و اینکه قضیه تا چه اندازه روشن و طبیعی است، اهمیتی ندارد؛ برای نمونه، گفته می‌شود علی می‌پذیرد «فردا هوا بارانی است»، یا «برف سفید است» یا «صفحه رایانه من اشعه دارد» و... (کلارک، 1994: 146)

1. منظور این است که در نگاه عامه و در لسان جاری بین عموم مردم، آنچه متعلق پذیرش قرار می‌گیرد، همواره عبارت‌های اسمی‌اند. اما به محض اینکه شما متعلق پذیرش را یک عبارت قرار دهید، نگاه متفاوت می‌شود و تردید و مخالفت یا مقاومت برای تأمل در قضیه‌ای که پذیرش آن مورد درخواست است، شروع می‌شود.

کلارک تلاش می‌کند تا به برخی دیگر از تفاوت‌های باور و پذیرش نیز اشاره داشته باشد. برای مثال، به این نکته اشاره می‌کند که پذیرش در یک آن زمانی خاص رخ می‌دهد. من اکنون که در پشت صفحه رایانه‌ام نشسته‌ام، می‌پذیرم که فردا صبح هوا بارانی است. چنانکه می‌بینم پذیرش در یک زمان رخ داده و تمام می‌شود. پذیرش، فعل ذهنی شخص است که در موقعیت زمانی خاص رخ می‌دهد. اما باور، وضعیت شخص است که ممکن است در یک برهه زمانی امتداد یابد. در مثال سابق، شخص پس از عمل ذهنی پذیرش، در بقیه روز این باور را که فردا هوا بارانی است، می‌بانی می‌کند.¹

همچنین کلارک همانند آلستون و کوهن در تمایز بین باور و پذیرش اشاره می‌کند که باور دارای درجات و مراتب است؛ در حالی که پذیرش، عملی همه یا هیچ است. شخص S می‌تواند به طور شدید یا ضعیف به p اعتقاد داشته باشد، اما یا p را می‌پذیرد یا نمی‌پذیرد. کم یا زیاد پذیرفتن وجود ندارد.

کلارک همراه با برنارد ویلیامز آلستون می‌پذیرد که باورها اموری غیر ارادی و خارج از کنترل ما هستند؛ در حالی که پذیرشها تحت کنترل‌اند. من و شما معتقدیم که زمین کروی است و هیچ گونه تلاش ارادی از ناحیه ما قابل تصور نیست که وضعیت عدم اعتقاد به این قضیه را انتخاب کنیم. اما قابل تصور است که شخص این قضیه را نپذیرد؛ یعنی در باب پذیرشها کنترل ارادی متصور است. از همین نظر، اطلاق مفاهیمی هنجارین همچون موجه و ناموجه، عقلانی و غیر عقلانی، بر باورها بی‌معناست. البته تبیین علی نحوه نیل به باورها امری قابل تصور است، اما این تنها در باب پذیرشهاست که می‌توان بحث از موجه و غیر موجه بودن را پیش کشید؛ زیرا مفاهیم هنجارین تنها در مواردی کاربرد دارند که مسئول بودن در کار باشد. اما وقتی باورها در حیطه اختیار ما نیستند، مسئولیتی نیز در قبال آنها متوجه ما نیست و از این نظر، موجه بودن و غیر موجه بودن نیز از آنها منتفی است. کلارک در پاسخ به این سؤال که در این صورت نقد کردن یک باور به چه معناست، بیان می‌دارد که انتقاد کردن از یک باور و غیر عقلانی خواندن آن، به معنی تقویت و تحکیم کردن سلب آن باور است و در مواردی نیز بدین منظور صورت می‌پذیرد تا مخاطبان را از حمایت آن باور بازدارد. وی اشاره می‌کند که خود نقد در واقع، تنها بر عمل پذیرش معنادار است؛ یعنی وقتی شخص، قاعده غلط استنتاج را برای نتیجه گرفتن یک قضیه به کار می‌برد و به وضعیت پذیرش آن نتیجه می‌رسد، نقد می‌شود.

با این تمایز اخیر، کلارک توجه می‌دهد که وجه تحقق باور بدون پذیرش، در نکته ارادی بودن پذیرش و غیر ارادی بودن باورها نهفته است. وی اشاره می‌کند که برخی از باورها وقتی که ما جوان بودهایم در ما جا گرفته‌اند؛ یعنی زمانی که ما بر اطلاعاتمان کمتر کنترل داشتیم. برخی دیگر هر چند در

1. منظور این است که پذیرش، رخ داده و تمام شده است. پذیرش یکباره رخ می‌دهد و تمام می‌شود؛ فعلی دفعی است. وقتی رخ داد، پذیرفته‌ایم و عمل پذیرش تمام شده است. هر چند در بقیه روز آنچه ادامه می‌یابد، باور به قضیه‌ای است که پذیرفته‌ای.

384 ♦ تأملاتی پیرامون تمایز باور و پذیرش در معرفت‌شناسی

بزرگسالی، اما بر اساس تبلیغات رسانه‌ای و بی‌آنکه از آنها مطلع باشیم، به صورت ناخودآگاه در ما جا گرفته و این نوع باورها بدون پذیرش مقدماتی در ما حضور یافته‌اند.

نکته دیگری که در تمایز باور و پذیرش به چشم می‌آید، این است که پذیرش یک قضیه به عنوان قضیه‌ای صادق، اغلب به عنوان مقدمه تأملات ناظر به عمل¹ صورت می‌پذیرد. در واقع؛ قضیه‌ای که ما به عنوان قضیه صادق می‌پذیریم، در یک استدلال عملی که نوع خاصی از عمل را اقتضا می‌کند، به عنوان مقدمه به کار گرفته می‌شود. فرض کنید من قصد دارم عصر، هنگام بازگشت از محل کار، خیس نشوم. برای این منظور، فکر می‌کنم که یک کار برای نیل به این غایت، حمل کردن چتر با خود است تا چنانچه بعداً باران گرفت، از خیس شدن در امان باشم. با این فرض، پذیرش این قضیه که بعداً ظهر باران خواهد آمد، چیزی نیست جز مقدمه‌ای برای تصمیم گرفتن حمل چتر با خود. از این نظر می‌توان گفت پذیرش قضیه «مروز عصر باران می‌آید»، در واقع مقدمه‌ای است که مرا قادر می‌سازد تصمیم بگیرم چتری را با خود حمل کنم تا به غایت «در امان ماندن از خیس» نایل شوم. با این وصف، می‌توان گفت پذیرش در بستر و زمینه‌ای رخ می‌دهد که ما را قادر می‌سازد تا تصمیم بگیریم به غایبات مقصود برسیم. اما باورها به نظر کلارک چنین نیستند. باورها مستقل از تصمیماتی‌اند که ممکن است گرفته شوند. این باور که «مروز عصر باران می‌بارد»، مستقل از افعالی است که من در این روز انجام می‌دهم. البته این مطلب بدین معنا نیست که نتوان در تبیین افعال فرد، باور او را نیز دخالت داد، بلکه به این معناست که نفس باور، مستقل از انواع افعالی است که شخص بر اساس باور ممکن است انجام دهد. (کلارک، 1994: 147-146)

چنانکه مشاهده می‌شود دیدگاه کلارک نیز شباهت قابل ملاحظه‌ای با دیدگاههای آلستون و کوهن دارد. تنها نکته قابل تأمل در بیان کلارک، بحث ارادی بودن پذیرش و غیر ارادی بودن باور است.

(و) بحث و نتیجه‌گیری

چنانکه در مباحث پیشین ملاحظه شد، دیدگاهها در باب چیستی باور و تمایز آن از پذیرش، در مواردی اشتراک داشتند. نکات مشترک در نگاه فلاسفه به باور و پذیرش را می‌توان در موارد ذیل جمع کرد:

نخست این نکته قابل تأمل است که در تمامی این دیدگاهها، باور و پذیرش به عنوان رویکردی گزاره‌ای مد نظر قرار می‌گیرند. به عبارت دیگر؛ فیلسوفان هم باور و هم پذیرش را رویکردهایی از ناحیه فاعل شناسا در نظر می‌گیرند که ناظر به گزاره‌ها یا قضایاست. اما شاید بتوان در تقریری بدیل دامنه باور و پذیرش را به گونه‌ای گسترده که علاوه بر گزاره‌ها، بتواند امور عینی را نیز به عنوان متعلق و موضوع خود در

بر گیرد. چنانکه رابرت اودی¹ (2001) بدان اشاره دارد، باور ممکن است به خدا تعلق بگیرد و نه صرفاً به گزاره «خدا وجود دارد». با این وصف می‌توان گفت مفهوم باور در سنتهای فکری و دینی، هم به گونه‌ای استعمال شده که ناظر به قضایاست و هم به گونه‌ای استفاده شده است که موضوع آن نه گزاره، بلکه شخص نیز می‌تواند باشد. ناگفته پیداست که استعمال دوم، باور را با ایمان یگانه کرده است. اما این نکته نیز قابل تأمل است که در بحث از ارادی بودن باور، مفهوم باور به گونه‌ای که دو معنای یاد شده را در بر گیرد، به کار نرفته است. در بحث حاضر، باور، رویکردی از فاعل شناساست که ناظر به قضایاست و این نخستین مشخصه باور و پذیرش است.

مطلب دیگری که در تمایز باور و پذیرش اهمیت دارد، این است که باورها ناظر به صدق‌اند، اما پذیرش ممکن است فارغ از صدق یک گزاره صورت گیرد. این مطلب کاملاً ممکن است که شخص، قضیه غیر صادقی را بپذیرد. اما باور به قضیه‌ای که می‌دانیم کاذب است، تعلق نمی‌گیرد.

نکته سوم که در ارتباط با نکته دوم است اینکه، باور داشتن قضایای محتمل ممکن نیست، اما پذیرش قضایای محتمل امکان‌پذیر است. من مطمئن نیستم که فردا هوا بارانی است، از این جهت نمی‌توانم معتقد به این قضیه باشم که «فردا هوا بارانی خواهد بود». اما ممکن است بپذیریم که «فردا هوا بارانی است» و از این جهت با خود چتری را برای سفر بردارم. به عبارت دیگر؛ وضعیت یقین شخصی و روانی مقدمه باور است، اما مقدمه پذیرش نیست.

نکته چهارم در باب باور اینکه، باورها وضعیتهایی انفعالی و روانی‌اند که بازتاب غیر ارادی وضعیتهایی ذهنی و برساخته وضعیتهای خارجی و عینی‌اند. به تعبیر هیوم، باورها بخش منفعل ذهن‌اند و در این حوزه نمی‌توان فعال بود. اما می‌توان وضعیتهای ذهنی خود را به گونه‌ای شکل داد که وقتی به طور غیر ارادی به باور می‌انجامد، نوع خاصی از باورها را بیشتر میزبانی کند. برای درک بهتر این مطلب، باید گفت باورها فراورده‌فراایندهایی‌اند که به طور غیر ارادی و خودکار به باور می‌انجامند. اما ترسیم این فرایندها تا اندازه‌ای در حیطه اختیارات ما قرار می‌گیرد. برای نمونه من می‌توانم با همراه شدن با افراد سلیم‌النفس، فرایندهای خوش‌بینانه را در خود تقویت کنم و در نتیجه، باورهای مثبت را به طور غیر ارادی در خود رقم بزنم. شاید رمز توصیه به دوستی با انسانهای خوب در احادیث، در همین نکته نهفته باشد.

نکته پنجم که کمتر بدان توجه شده، تقسیم باور بر اساس موضوع یا متعلق آن است. باورهایی که متعلق آنها امور حسی‌اند، با باورهایی که ناظر به امور شهودی یا عقلی‌اند، می‌توانند متفاوت باشند. به همین ترتیب، می‌توان گفت عرصه اعمال اراده در باورهایی که متعلق حسی دارند و به عبارتی مورد تجربه مشاع واقع می‌شوند، با باورهایی که اینگونه نیستند، همواره یکسان نیست.



منابع

- Abbagnano, Nicola. "**Humanism**". *The Encyclopedia of Philosophy*, Ed. Paul Edwards. New York: Macmillan Publishing Co. V.4.
- Alston, Williams (1996). "**Belief, Acceptance and Religious Faith**". In: Jordan and Howard-Synder (Eds.). *Faith, Freedom and Rationality*. Roman and Littlefield Publishers.
- Audi, R. (2001). "**Doxastic Voluntarism and the Ethics of Belief**". In: Steup (Ed). *Knowledge, Truth and Duty. Essays on Epistemic Justification, Responsibility and Virtue* (P. 93-111). Oxford: Oxford University Press.
- Clarke, D.S. (1994). "**Does Acceptance Entail Belief?**". *American Philosophical Quarterly*, Vol. 31, No. 2, April.
- Cohen, L.J. (1992). *An Essay on Belief and Acceptance*. Oxford University Press.
- Cohen, L.J. (1989). "**Belief and Acceptance**". *Mind*, Vol. xcvi, No. 391, by: Oxford University Press, July.
- Hume, David (1739). *A Treatise of Human Nature*. Oxford: Clarendon Press.
- Mozaffar, Mohammad Reza (2003). *Al-Mantiq (logic)*. Dar al-Ilm. Qom: Iran.
- Radford, Colin (1990). "**Belief, Acceptance and Knowledge**". *Mind*, Vol. 99.
- Vahid, Hamid (Bita). "**Alston on Belief and Acceptance in Religious Faith**". Not Printed.
- Van Fraassen, B.C. (1985). "**Empiricism in the Philosophy of Science**". In: Paul M. Church Land & Clifford A. Hooker (Eds.). *Images of Science* (P. 245-308). Chicago: University of Chicago Press.
- Van Fraassen, B.C. (1989). *Laws and Symmetries*. New York: Oxford University Press.
- Van Fraassen, B.C. (1980). *The Scientific Image*. New York: Oxford University Press.

